

خرابات

اتحادیه خودی‌ها و شوق جهانی‌شدن!



جواد طوسی

● به نظر می‌رسد که «جشنواره جهانی فیلم فجر» در این چندسالی که به طور مستقل، در زمانی جدا از دهه فجر برگزار می‌شود، به تدریج تعدادی مخالف جدی پیدا کرده است. در مورد نقاط مثبت و منفی منفک‌شدن این جشنواره از بخش داخلی می‌توان بحث اساسی کرد که در این یادداشت جایش نیست. قاعدا تا هر رویدادی که بتواند زمینه‌ساز ارتقای فرهنگی و ارتباط هرچه‌گسترده‌تر با جامعه جهانی شود را باید ارج نهاد. در شرایطی که از طریق سینما می‌توان به یک زبان فراملیتی در جهت پیوند فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و هم‌صدایی با مفاهیم عمیق انسانی رسید، موضوع‌گیری منفی، جناحی و افراطی نسبت به این‌گونه رویدادها فاقد هرگونه توجیه منطقی است. پس لاقال شخیص نگارنده با نفس برگزاری جشنواره جهانی فیلم فجر با درنظرگرفتن بضاعت ما در موقعیت کنونی و میزان محدودیت‌ها و خطوط قرمز که مانع از رسیدن چنین جشنواره‌ای به استانداردهای واقعی جهانی می‌شود، مشکلی ندارد. ما در فاصله سال‌های ۵۰ تا ۵۶ قبل از انقلاب «جشنواره جهانی فیلم تهران» را داشتیم که با توجه به بنیه مالی وزارت فرهنگ و هنر در آن دوران و نبود سانسور و محدودیت نمایشی بعضی فیلم‌ها و تنوع در برنامه‌ریزی و حضور میهمان‌های سرشناس خارجی، قابلیت تبدیل‌شدن به یک جشنواره رده «الف» را پیدا کرده بود. در نگاهی واقع‌بینانه، این جشنواره برای قشر فرهنگی و دانشجو و علاقه‌مندان جدی سینما به صورت یک باتوق فرهنگی درآمد بود و همه‌ساله در ماه آبان با شوروشوق برای برگزاری آن لحظه‌شماری می‌کردند. اما باید بپذیریم که شرایط حاکم بر جامعه ما در سال‌های اخیر و بحران و تحریم اقتصادی که امکانات معیشتی شمار قابل‌توجهی از اقشار مطرح را مختل کرده است، قابل قیاس با آن دوران ماضی نیست.

روی همین اصل، به‌طور اجتناب‌ناپذیری باید برخی از مسائل را در چرخه عدالت مدنظر قرار داد و از ولخرجی‌های بی‌مورد پرهیز کرد. حال با این پیش‌زمینه و واقعیات عینی دوران معاصر باید پرسید جشنواره‌ای که آن جولان‌دهی مطلوب برای جهانی‌شدن را به دلایل مختلف ندارد، در چه محدوده‌ای باید برگزار شود؟

متأسفانه جشنواره جهانی فیلم فجر به دبیری رضا میرکریمی در این سال‌ها همواره از نظر هزینه‌ها و ردیف بودجه و شیوه سیاست‌گذاری و تقسیم کار و مسئولیت‌های تفویض‌شده به افراد و نحوه برگزاری جلسات آموزشی و پژوهشی و ورک‌شاپ‌ها و انتخاب داوران بخش‌های مختلف به‌گونه‌ای عمل کرده که به دست مخالف‌خوان‌ها مستمسک داده است. مثلاً یکی از اشکالات اساسی این شیوه مدیریت، انحصاری‌عمل‌کردن و بهادادن به «مونوپولیسم» و عدم اعتقاد به هم‌فکری با طیف‌های مختلف فرهنگی هنری در جامعه سینمایی است. به‌همین‌خاطر، در این سه سال با مجموعه ناثباتی از آدم‌ها در این حوزه استغفاظی روبرو هستیم. به‌عنوان یک نمونه قابل‌ایراد دیگر، چرا نباید در ترکیب داوران حتی یک منتقد سینمایی وجود داشته باشد؟

جارجی

بنیاد پُژمان و اهدای ۲ جایزه در جشنواره جهانی فیلم فجر

● **گروه هنر:** بنیاد پُژمان اعلام کرد به‌عنوان حامی و با دو برنامه در سی‌وششمین جشنواره جهانی فیلم فجر حضور دارد. بنیاد پُژمان جوایز بهترین کارگردانی فیلم اول و بهترین فیلم از نگاه منتقدان را اهدا خواهد کرد. در طول جشنواره نیز بنیاد پُژمان چندین ویدئو از هنرمندان معاصر را به نمایش خواهد گذاشت. این رویداد تحت پلتم فرد «اتاق» در کاخ جشنواره برپاست و به انتخاب سهراب کاشانی و نریمان حامد آثاری از هنرمندانی مانند رضا کیانیان، طلا مدنی، رزیتا شرف‌جهان، امیرعلی قاسمی، مریم امینی، کلنژ اسماعیلی، بهرک صمدزادگان، ساسان ابیری، علی اتحاد، نازگل انصاری‌نیا، یوشا بشیر، علی‌یار راستی، سهراب کاشانی، جاوید قائدمقام، سیاوش نقشبندی، حامد صبحیعی و مملی شفاهی را به نمایش می‌گذارد. اتاق؛ پلت‌فرم در حرکت بنیاد پُژمان با برنامه‌ریزی مستقل برای برپایی در فضاهای خارج از بنیاد از جمله جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها طراحی شده است. بنیاد پُژمان در سال ۱۳۹۳ فعالیت خود را با تمرکز بر آثار هنرمندان معاصر ایران و جهان در چارچوب بیانیه‌ای مشخص آغاز کرد و با گذشت زمان، وظیفه خود در راستای تعهد به فضای فرهنگی و هنری ایران را بیش از کردآوری آثار هنری و پشتیبانی اقتصادی از گالری‌ها و هنرمندان دانست.

بهناز شیربانی: فریم‌هایی که روایت عکاس از فیلم‌هایی است که تاریخ سینمای ایران را ترسیم می‌کند، نمایشگاهی ۱۲۰ فریم ماندگار از فیلم‌های سینمای ایران در ۱۲۰ سالگی سینمای کشورمان، در طبقه ششم چارسو در حال برگزاری است. جایی که این روزها محل رفت‌وآمد سینماگران خارجی و ایرانی است، در اینجا عکس‌هایی به نمایش گذاشته شده است که با نگاه به هرکدام از آنها خاطره فیلم‌هایی به ذهن متبادر می‌شود که شاید خاطره کمرنگی از آنها به‌جا مانده باشد؛ فریم‌هایی از فیلم‌های ماندگاری مانند قیصر، باشو غریبه‌ای کوچک، خانه دوست کجاست، دونه و... و البته عکس‌هایی از فیلم‌هایی که زمانی از آنها نگذشته و حاصل نگاه فیلم‌سازان جوان سینمای ایران است. سیف‌الله صمدیان، از عکاسان خوشام که این نمایشگاه با هدایت او به سرانجام رسیده است، در پاسخ به «شرق» مبنی بر اینکه زنده‌کردن فیلم‌هایی که شاید نگاتیوهای آنها هم موجود نباشد و نمایش عکس‌های آنها به‌نوعی بازآفرینی و تماشای فریم‌هایی است که به‌زودی از بین خواهند رفت، گفت: «برپایی این نمایشگاه صرفاً با فکر، انگیزه و تلاش و خواسته من نبوده، بدون تعارف اگر کسی مثل رضا میرکریمی نبود، قطعاً این اتفاق نمی‌افتاد. اگر چنین دبیری نبود که متوجه باشد برای جشنواره فیلم باید حاشیه‌ها و اتفاقات جانبی را هم در نظر گرفت این نمایشگاه برگزار نمی‌شد».

او ادامه داد: «سینما فقط حرکت تصاویر یا تصاویر متحرک نیست و سینما از خیلی چیزهای دیگر تشکیل شده است. به‌نوعی می‌توان گفت پدر اصلی سینما عکاسی است. زندگی من تصویر است، اسم مجله‌ام تصویر است و اسم رویدادی که برگزار

درباره «فرانکونرو»

تو چرا آن قدر خوشگلی؟



علی فرهمند

یکی در صفحه مجازی‌اش نوشته بود «فرانکو نرو» آمده شبکه چهار و دارد درباره «تارانتینو» حرف می‌زند - همین خودش پارادوکسی است بس خنده‌دار- اما آن‌طرف میز مصاحبه، کسی نیست جز «نادر طالب‌زاده»؛ از آن‌دست اتفاقاتی که فقط باید ایرانی باشی تا شب و روزت ساخته شود؛ اما اگر قرار باشد درباره «فرانکو نرو» چیزی نوشت، باید حواس را جمع کرد که خدای‌ناکرده نوشته‌ات شبیه به بیوگرافی نباشد که بعد است خوانندگان صفحات فرهنگی/سینمایی روزنامه‌ها، یکی از قدیمی‌ترین بازیگران سینمای جهان را نشانسد و لاقال چند فیلم از او ندیده باشند که فیلم‌هایش نه‌فقط اختصاص به دوران کلاسیک و مدرن دارد، بلکه در همین دوران معاصر نیز بسیار فیلم بازی کرده که سلیقه‌های مختلف را دربر می‌گیرد؛ از فیلمی سطحی و توخالی - اما متأسفانه جوان‌پسند- مانند «جان ویک» گرفته تا «جنگ‌جوی زنجیرکسته» که نقش کوتاهی در آن داشت و البته که روزگاری خودش نقش «جانگو» را در فیلمی با همین عنوان، ساخته «سرجیو کوربوجی» ایفا کرده بود یا حتی اگر دومین سری «جان‌سخت» را به یاد بیاورید، ژنرال «رامون اسپرانزا» همان «فرانکو نرو» است؛ اما عمده شهرت او - به‌خصوص در ایران - به‌خاطر وسترن‌های اسپاگتی است و البته



زیای این مرد است. «فرانکو نرو» مانند چند بازیگر درتمند دیگر که خداوند گویی تمام نعمت‌ها را به آنها - یکجا - اعطا کرده، از چهره زیبایی در جوانی برخوردار بوده و همین امر موجب استقبال مخاطبان برای تماشای زیبایی‌اش -فارغ از بازی خویش- بر پرده سینما شده است. شاید حتی بتوان «نرو» را در کنار «آلن دلون»، «پاول نیومن» و چند بازیگر سینما که به‌جز تبحر در فن بازیگری، زیبا هم بودند، قرار داد تا جایی که «فدریکو فلینی» به او می‌گفته: «تو چرا آن‌قدر خوشگلی؟ زیادی خوشگلی!» و جالب است که این بازیگر کهن‌سال، پس از آن‌همه افتخاراتی که کسب کرده، تنها افسوسش بازی‌نکردن در فیلمی از «فلینی» است!

هنر

گفت و‌گوبا سیف‌الله صمدیان

۱۲۰ سال سینمای ایران به روایت تصویر



می‌کنم جشن تصویر سال است و انکار همیشه دنبال نداشته‌های تاریخی‌مان هستم که باید حفظ شوند. ما هنوز ملت گوش هستیم تا چشم. متأسفانه تصویرسازی‌ای در ذهن نداریم و تصویرسازی در تاریخ و فرهنگ ما جدی نیست». او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «از سه سال پیش با حمایت رضا میرکریمی، حرکت تازه‌ای را در حاشیه جشنواره جهانی فجر شروع کردیم و به یک کار جدید در عرصه تصویرسازی رسیدیم. فیلم‌های «گاو» و «باد صبا» مرمت شدند و آن زمان فکر کردم الان وقت آن است که فریم‌هایی از فیلم‌ها داشته باشیم و به‌عنوان عکس‌های فیلم به یادگار بمانند. این‌ فیلم‌ها عکس‌های زیادی ندارند یا اگر هم داشتند، در این سال‌ها از بین رفته‌اند، بنابراین نیاز است تا آرشویی از عکس‌های آنها داشته باشیم. با بررسی فریم‌به‌فریم فیلم



ابراهیم گلهدارزاده نویسنده و کارگردان

در آغاز پدر است، داروندارش را برای خانه‌ای، با لایذ و اگر و هزار شاید، از دست داده است. خانه‌ای درکار نیست، خانواده در بیم و امیدند که شاید، لایذ، اگر خانه‌ای بود برکتی بیابد و سفرهای بیندازند. دخترک که دانشجو است، از خواستگاری سرآمد و شایسته می‌گریزد. دخترک خوب می‌داند خانه‌ای نیست تا میهمانی به رخ آن بنشیند. دختر دیگرش قرار عاشقی دارد، قرارش باروری است با عارف، اما دریغ خانه‌ای نیست تا کودکی در آن بیابد، پدربزرگ شال و کلاه می‌خواهد تا در خانه‌ای قبرستان به انتظار بنشیند، مگر چند سانتی‌متر به



جای جوانان علاوه نشود. کسی از پیروزی کودکانه فرزند درسال خانه شادمان نیست. این خانه خیلی کوچک است، پیروزشدن در آن جا نمی‌گیرد، همه یازنده‌اند، این خانه، خطوطی خیالی و خالی است. با آمدن نور صدای ازلی پدر می‌پیچد و انتها پیش از رفتن در تاریکی، شنیدن صدای اوست، این‌بار پیوسته در ابد. میان دو نور بی‌رق، داستان یک دودمان روایت می‌شود در جایی که جایشان نیست. روایتی غریعادری و شگفت‌انگیز از زندگی میان این همه دیوار درهم‌تنیده و نزدیک. دیوارها در این نمایش می‌رحم‌اند، اسرار پنهان و پشت را فاش می‌کنند، رسواگر است دیواری که دیوار نیست، در، پنجره، اتاق، خانه‌ای که خانه نیست. واقعیت مکان زندگی، در نمایش سانتی‌متر به خطوطی تنها تقلیل یافته است، چند واژه بیمار، چند

آقای جمال امید، پژوهشگر و منتقد بزرگ سینما، به ۱۲۰ کارگردان رسیدیم، از زمان ساخته‌شدن اولین فیلم سینمایی در ایران تا به امروز آنها را بررسی کردیم و به ۱۲۰ فیلم رسیدیم، انتخاب این فیلم‌ها هم به این شکل بود که هر کارگردان را با فیلمی که بیشتر در یادها مانده است ارزیابی کردیم؛ مثل آقای کیارستمی با فیلم «خانه دوست کجاست؟» یا آقای تقوایی با فیلم «ناخدا خورشید» یا آقای مهرجویی با فیلم گاو و... و بعد از انتخاب فیلم‌ها، انتخاب فریمی که فریم عکاسانه‌تری باشد و ترکیب و چیدمان به شکلی باشد که تمامی بازیگران سینمای ایران در نمایشگاه دیده شوند هم پروسه سختی بود».

او در ادامه در پاسخ به این پرسش که برای خود او کدام عکس او را به یاد فیلم می‌اندازد و برای او عکس ماندگارتری است؟ گفت: «بسیاری از عکس‌هایی که در این نمایشگاه می‌بینیم من را به یاد فیلم‌هایشان می‌اندازند؛ مثل فیلم کلید، دونه یا تصویری از شلیکی که در لحظه‌ای ناخدا خورشید می‌کند؛ همان لحظه ثبت شده است یا نگاه پسرک خانه دوست کجاست؟ یا فریم بسیار شاخص سوسن تسلیمی در فیلم باشو غریبه‌ای کوچک یا لحظه خاص تماشای فیلم در دربار ناصرالدین‌شاه در فیلم ناصرالدین‌شاه اکتور سینما و...».

صمدیان در پایان گفت: «امیدوارم این روند ادامه داشته باشد و در ادامه بتوانیم کتاب‌های عکسی از کارگردانان شاخص سینمای ایران داشته باشیم؛ مثلاً فیلم‌های آقای کیمیایی با یک نگاه خاص چاپ شوند یا مثلاً کتابی از تک‌فریم‌های آثار آقای بیضی‌چاپ کنیم یا حتی جوان‌هایی که کار می‌کنند، به نظر ما این کار می‌توان فرهنگ تأثیرگرفتن از یک فریم به‌جای یک سکانس را بیشتر معرفی کرد».

درباره نمایش سانتی‌متر

خانه‌ای بر خالی خطوط خیالی

شماره، کنار تن سپید و نحیف خطوط در تاریکی کلان کیهان، این خطوط بناست واقعیت خانه باشد. تقلیل حقیقت خانه به واقعیت خطوط، حرمت انسان را نگه نمی‌دارد. سینه انسان را می‌فرد. پدر گاوپیگانه می‌نالد از سنگینی خط خط خیالی که قرار است خاتمه‌اش خانه‌ای دیگر باشد با سه اتاق بزرگ. ترجمه خانه پدر به کلمات زمینی، می‌شود خیالی نامحقق و ناموجود. خطوطی که هیچ دودی از دودمانش برنخواهد خواست. پدر که می‌مورد، همه رفته‌اند همان گوشه‌ای که دیوارهایش رام پدر شده‌اند. حرفی نمانده است، جز دیدن صدای پدر و شنیدن نگاه بسته‌اش. پایان، خود پدر است، در خانه‌ای که خط ندارد، چهاردیوارش ناپیداست، سقف ناپیدا و کف، این همان خانه است، خانه‌ای درست در ابتدای جایی که هیچ‌جا نیست. خبری نیست، نه از خالی خطوط خیالی و نه از ضعف ناگزیر زبانی، خانه پدر، اندام حقیقت است، همان حقیقت قطعی و ناپیدا. نمایش سانتی‌متر، لایذ، باید، ردیای بهشتی گمشده است، توام با درد و بیماری کلمات. نمایش سانتی‌متر به صدای اواراد جماعتی خودخوانده در میان خطوط خیالی، جادویشان می‌کند. مدت‌ها از دیدن نمایشی چنین بی‌بهره بوده‌ام، سانتی‌متر دعوت انسان است به تماشای قصه‌ای آن سوی مه، سانتی‌متر به سیرت زندگی شبیه است، رخم این نمایش ضروری است، صورت زخم کریه است، خوب تماشاگرش کنید، باور کنید برای همه ما زخم، محتمل است. اگر، لایذ، شاید، لیخند زدی، یادت نرود چند چکه گریه کن. بین خودمان باشد، اشک رمز ورود رؤیاست، رؤیای رشک انگیز خانه‌ای که نشانی‌اش کم شده در سیاهی کلان کیهان.

یاد

درگذشت مهرداد ابروان



● **گروه هنر:** مهرداد ابروان، مدرس، منتقد و بازیگر، صبح یکشنبه، دوم اردیبهشت، دار فانی را وداع گفت. مهرداد ابروان، منتقد، مدرس، بازیگر و کارگردان تئاتر، اوایل صبح دوم اردیبهشت‌ماه در خوابگاه استادان دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر دچار سکته قلبی شد و دار فانی را وداع گفت. مهرداد ابروان عضو هیئت علمی گروه آموزشی هنر و ادبیات نمایشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر بود. این هنرمند متولد ۱۳۴۳ شیراز و دارای مدرک کارشناسی‌ارشد از دانشگاه تربیت‌مدرس بود و کارگردانی آثاری مانند «شتر خوش‌باور»، «مرداب نشینان»، «کودان و اسفندیار» و «اسب» را برعهده داشت.

ابروان در نمایش‌های «آنجا، آن‌سوی کلام» به کارگردانی مجید سرسنگی، «سینف و مرگ» به کارگردانی مجید سرسنگی، «یک‌کی بود، یکی نبود» به کارگردانی مجید سرسنگی، «دفینه گندم» به کارگردانی سیدرضا شانه‌ساز‌شیرازی و مجموعه‌های تلویزیونی «ریز کنید کیود» به کارگردانی ایرج طهماسب و هرمز هدایت و «خاکستر و باد» به کارگردانی جهانبخش لک به‌عنوان بازیگر حضور داشت.

قاب کوچک

نگاهی به سریال گلشیفته

امر مطبوع

ایلیا آل‌خمیس

● دنیای هنر، دنیای وابسته‌های است و کسی که اهل این دنیاست این مطلب را بیشتر درک می‌کند، بین هنرهای دراماتیک، تجسمی، موسیقی و ادبیات، تفاوت شکلی بسیاری هست، اما بطن همه آنها یک هدف را دنبال می‌کند و آن، پیام هنرمند است که در طرف‌های مختلف، شکل ظاهری مختلف پیدا می‌کند. فرم و محتوا دو عنصر مهم تشکیل‌دهنده آثار هنری به‌صورت کلی هستند و غرض از این پیشگفتار کوتاه توجه به فرم و محتوا در «گلشیفته» بهروز شعبانی است. می‌دانیم که از اُمر مدیوم فیلم‌های نمایش خانگی در ایران زیاد نمی‌گذرد و ورود به این عرصه ریسک‌پذیر است، چراکه فضای این مدیوم هنوز در حال آزمون‌وخطاست و با توجه به مشکلات بخش خصوصی و برگشت سرمایه به تهیه‌کننده، ساخت یک اثر با مشکلات فراوانی روبروست که شکست بعضی فیلم‌ها یا نیمه‌کاره‌ماندن آنها در ذهن مخاطب فراموش نمی‌شود، اما برای گلشیفته که اولین سریال نمایش خانگی بهروز شعبانی است، روزهای خوبی در پیش است. فرم روایی قصه از ضربه‌نگ خوبی برخوردار است و به تماشاگر اجازه نمی‌دهد که تخیلش را وارد صحنه کند. فیلم بر تماشاگر و تخیلش غالب است و فرم روایی تصویر با کادها‌های به‌موقع و انتقال به سکانس بعدی نشان از ذکاوت ذهن شعبانی در ساخت یک سریال کم‌دی- اجتماعی دارد. قصه فیلم که بر اساس طرحی از ضحایار الوند و امیرعباس پیام است، با سرپرستی خود کارگردان، باورپذیر است. این باورپذیری، آن را قابل‌لمس می‌کند و در عین قابل‌لمس‌بودن دارای رازی است، رازی بزرگ که باعث کشش داستان است و برای کشفش باید همگام با گلشیفته داستان با بازی درخشان خانم مهناز افشار، حرکت کرد تا نباید در ادامه، پرده از آن برداریم، اما در کنار بازی مثل همیشه زیبای بزرگانی مانند مهدی هاشمی، سیامک انصاری و... بازی مهناز افشار و شیدا خداداد متفاوت و قابل‌تأمل است و شاید بتوان گفت، مهناز افشار پس از سال‌ها ماندن در یک شکل، در سریال گلشیفته، پوست‌اندازی کرده است و در چهره‌های متفاوت ظاهر می‌شود. جمله سوپرستار دوباره برمی‌گردد، برآزنده اوست. در عنصر محتوا، پیام قصه محترم است. پرداختن به معضلات اجتماعی و معضلات ایرانی و ورود یزد با آن ریشه‌ها و فرهنگ غنی‌اش، توأمان در مذهب و فرهنگ، جای تقدیر دارد. خط محوری قصه دچار چندپارگی نیست و برخلاف نقدهایی که به سریال در این چند روز وارد شده، ساختار داستانی دارای چفت‌وبست منطقی است. ترکیب‌بندی کادرها از زیباشناختی خاص برخوردار است؛ نه سینمایی محض است، نه تلویزیونی محض؛ ترکیبی از آن دو است که برای گستره وسیع‌تری از مخاطبان در نظر گرفته شده و به نظر می‌رسد بهروز شعبانی در این سریال طیف مخاطبان بیشتری را جست‌وجو می‌کند. برای آنکه بر امر مطبوع و امر زیبای کانتی در زیباشناسی واقف است باید گفت که سریال گلشیفته اگر همه امر زیبا نباشد، بدون شک امر مطبوع است و حداقل هدف و رسالت هر اثر هنری همین مطبوع‌بودن است و بهروز شعبانی رسانتش را انجام داده. بهروز شعبانی همان بهروز دهلیز، پرده‌نشین و سیانور است با نگاه زیباشناختی خاص خودش و البته با زنده‌کردن دوباره سوپرستار...